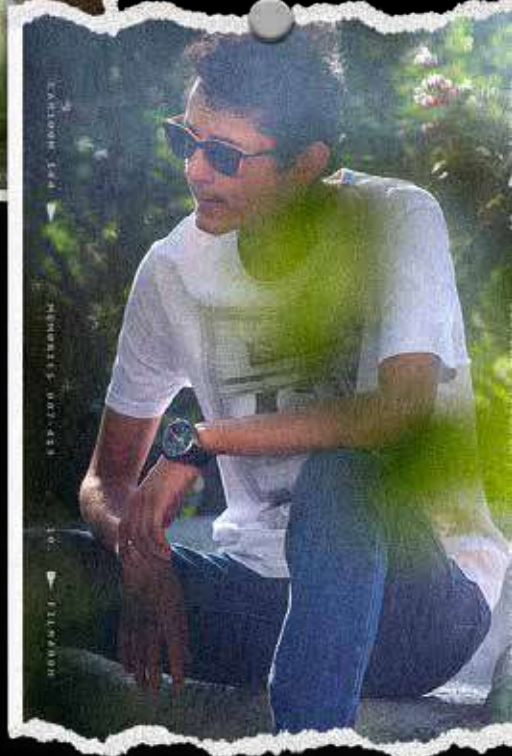


## آتابای



بسیار قوی دارد که اتفاقاً از شخصیت‌های مرد داستان شخصیت‌های محکم‌تری هستند و جزئیات خیلی خوبی هم راجع به آن‌ها دیده می‌شود. مهم‌ترین شخصیت این داستان خواهر آتابای یعنی فرخ‌لقا است که فوت شده اما ما دائم از او می‌شنویم. پس از او شخصیت پاپل است، زنی قوی که شوهرش را از دست داده و با دخترش و فرزند او زندگی می‌کند. جیران هم شخصیتی است که من خیلی دوستش دارم. او دختر نوجوانی است که آمال و آرزوهای بسیاری دارد و چون اهل کتاب و درس است دلش می‌خواهد که خودش را از این وضعیت رهایی بخشد؛ به شهر برود و به درسی ادامه دهد و تنها راه را در وجود آتابای می‌بیند. سیما دختری که خارج از کشور زندگی کرده، شوهرش به دلیل اینکه سرطان گرفته از او جدا شده. سیما به ایران بازمی‌گردد و برای اینکه حال و هوایی عوض کند به همراه پدرش به آن منطقه می‌آید و آتابای را می‌بیند. به هر حال هر دو شخصیت به دلیل سرگشتگی‌ها و مشکلاتی که دارند، نسبت به هم شیفتگی پیدا می‌کنند...



آن چیزی که برای من مهم هست این است که به هر حال همه ما به عنوان یک هنرمند رفتار و کردار درستی داشته باشیم و این به نظر من می‌تواند یک الگو همان کاری را کنیم که تأثیر خوبی بر جامعه بگذارد و این قضیه همیشه برای من مهم بوده است.

**یک آدم عادی صاحب اکت و رفتار شخصی می‌دانید که قرار نیست الگو باشد؟**

آن چیزی که برای من مهم هست این است که به هر حال همه ما به عنوان یک هنرمند رفتار و کردار درستی داشته باشیم و این به نظر من می‌تواند یک الگو باشد. یعنی اینکه در حقیقت بتوانیم همان کاری را کنیم که تأثیر خوبی بر جامعه بگذارد و این قضیه همیشه برای من مهم بوده است.

**آتابای برخلاف این که در وهله اول فیلمی با دنیای مردانه به نظر می‌رسد، اما جزئیاتی که برای شخصیت‌های زن آن تعریف کرده‌اید، کاملاً ذهن مخاطب را درگیر می‌کنند. حتی کوتاه‌ترین بازی‌های زنان فیلم هم در روند قصه نقش موثر دارند و شخصیت‌ها هم بسیار ملموس هستند...**

بله، به نکته‌ی درستی اشاره کردید. اتفاقاً فیلم من با اینکه فیلم مردانه‌ای به نظر می‌رسد اما شخصیت‌های زن